

تحلیل شناختی ساختار مفهومی قرآن در چارچوب نظریه فضاهای ذهنی فوکونیه (با تکیه بر پانزده جزء دوم)

۱۲۱
ذهن

محمود نقی زاده*

غلام حسن اورکی**

چکیده

چندلایه‌ای بودن ساختار مفهومی (Conceptual Structure) قرآن سبب شده است یکی از دغدغه‌های دین‌پژوهان از عصر نزول وحی تا کنون دستیابی به مقاصد واقعی خالق وحی در ورای آیات قرآن باشد. همین مسئله زمینه به‌کارگیری نظریات علمی متعدد را در هر عصری برای کشف مفاهیم نهفته در ساختار مفهومی تودرتوی این کتاب آسمانی فراهم ساخته است. این پژوهش نیز در چارچوب نظریه «فضاهای ذهنی» (Mental Space Theory) فوکونیه (Fauconnier) (۱۹۸۵) به مطالعه ساختار مفهومی قرآن کریم در محدوده پانزده پانزده جزء دوم، بپردازد تا کارایی آن را در تبیین ساختارهای مفهومی قرآن ارزیابی کند. روش انجام پژوهش، توصیفی-تحلیلی است؛ بدین ترتیب که پس از معرفی چارچوب نظری تحقیق، داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و به کمک فیش‌برداری از محدوده پژوهش استخراج شده، با تحلیل آنها مشخص گردید نظریه فضاهای ذهنی در تحلیل شناختی ساختار مفهومی قرآن کارآمد است، تشخیص و تفکیک فضاهای حاکم بر آیات و روابط میان آنها زمینه درک بهتری را از مقاصد واقعی خالق وحی فراهم می‌سازد. در نهایت معلوم شد ارتباط میان فضاهای حاکم بر آیات هدفمند بوده، هرآیه‌ای از قرآن نیز بر مبنای فضای ذهنی خاصی مفهوم‌سازی شده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، فوکونیه، فضاهای ذهنی، ساختار مفهومی.

* استادیار گروه زبان شناسی، دانشگاه پیام نور.
** دانشجوی دکترای زبان شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی
واحد اهواز، اهواز، ایران.
تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۱ تاریخ تأیید: ۹۵/۴/۱۳

مقدمه

از دیرباز مهم‌ترین دغدغه دینداران و دین‌پژوهان دستیابی به مقاصد الهی در ورای آیات قرآن کریم بوده است. زمینه این مسئله را باید در ساختار مفهومی قرآن کریم جست‌وجو کرد؛ چنان‌که به اعتقاد برخی مفسران، قرآن دارای لایه‌های مفهومی متعدد بوده و هر لایه در حکم پوستینی برای لایه دیگری است؛ به‌گونه‌ای که در روایتی به نقل از پیامبر (ص) آمده است: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لَبْطِنَهُ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ: همانا برای قرآن ظاهری و باطنی است و برای باطن آن باطنی است تا هفت بطن» (إحسانی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۰۷).

بر این اساس به نظر می‌رسد ساختار مفهومی چندلایه‌ای قرآن بر اتقان و فصاحت و بلاغت آن افزوده و سبب تحدی و جاودانگی آن شده است. در همین راستا خداوند متعال فرموده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ: ما بر تو قرآن را نازل کردیم، تا برای مردم آنچه بر ایشان نازل شده است، روشن کنی و باشد که اندیشه کنند» (نحل: ۴۴). این آیه بیانگر رسالت پیامبر (ص) و معصومان (ع) در ارائه معانی آیات از جمله معانی درونی و باطنی است. جامعیت کتاب آسمانی قرآن سبب شده است حقایق هزارلایه و تودرتو در ساختارهای مفهومی آن مکنون بماند. گرچه مطابق نص صریح قرآن، فهم معارف آن برای همگان آسان است؛ اما این بدان معنا نیست که همگان به‌طوریکسان از آن بهره می‌برند؛ زیرا معارف آن مراتب مختلف دارد و هر مرتبه آن، بهره گروهی خاص است؛ چنان‌که در روایتی از امام صادق (ع) در باب ساختار معنایی قرآن آمده است: کتاب الله عزوجل علی اربعة اشیا: علی العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق. فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للاولیا و الحقائق للانبیا: کتاب خداوند عزوجل معارفش بر اساس چهار چیز نازل شده است: عبارت‌ها، اشارت‌ها، لطیفه‌ها و حقیقت‌ها، پس عبارت‌های آن برای عموم مردم است، اشارت‌های آن برای خواص، لطیفه‌ها برای اولیای خدا و حقایق آن برای پیامبران. [بنابراین با توجه به حدیث فوق، هر کس به اندازه استعداد خویش از قرآن بهره می‌برد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵، ص ۲۷۸).

نوع خاص زبان و ساختار معنایی قرآن با قابلیت‌های ویژه، بستر ساز کشف لایه‌ها و وجوه متنوعی از معانی آن است (اسعدی، ۱۳۹۲، ص ۲۶). همین ویژگی ساختار مفهومی قرآن سبب شده است پژوهشگران در عصری به پشتوانه نظریات جدید علمی به کشف و استخراج فضاهای نویی در قرآن نائل آیند. در این میان یکی از شاخه‌های مهم زبان‌شناسی شناختی (Cognitive Linguistics) که اخیراً دستاوردهای آن، بیشترین بسترهای مطالعاتی را در تحلیل و توصیف ساختارهای زبانی و معنایی در حوزه‌های علوم مختلف، به‌ویژه علوم دینی فراهم کرده است، معناشناسی شناختی (Cognitive Semantics) است.

در این رهیافت، معانی بر پایه ساخت‌های مفهومی قراردادی شکل می‌گیرند و ساخت‌های مفهومی نیز همچون سایر حوزه‌های شناختی، مقولات ذهنی‌ای را باز می‌نمایانند که بشر بر حسب تجربیات بدن‌مند به آنها شکل داده؛ به عبارت دیگر «معنا» از برآیند دانش درون‌زبانی و برون‌زبانی حاصل می‌شود (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۷). نظریه «فضاهای ذهنی» یکی از نظریات تأثیرگذار در معناشناسی شناختی است که به بررسی چگونگی ساخت معنا در متون مختلف می‌پردازد. این نظریه توسط فوکونیه در دو کتاب **فضاهای ذهنی (۱۹۹۴) و نگاهت در اندیشه وزبان (۱۹۹۷)** مطرح شده است.

این نظریه به عنوان یکی از ساخت‌های مفهومی بنیادین در آرای معناشناسان شناختی در تلاش است تبیینی را برای بیان فرایندهای شناختی و اصولی که در ساخت معنا سهیم هستند، ارائه کند. دستاوردهای این رویکرد زمینه‌های مطالعاتی مؤثری را در بررسی ساختارهای مفهومی متون متعدد فراهم ساخته است. این پژوهش نیز بر مبنای نظریه «فضاهای ذهنی» فوکونیه به مطالعه ساختار مفهومی قرآن کریم با تکیه بر بخش دوم آن (پانزده جزء دوم) می‌پردازد تا آنچه را فوکونیه مدعی است بر پایه آن می‌توان به تمامی پرسش‌های مطرح در حوزه مطالعه «معنا» پاسخ گفت، ارزیابی کند. در همین ارتباط پرسش‌هایی در ذهن متبادر می‌گردد که این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ برای آنهاست: نخست اینکه آیا نظریه «فضاهای ذهنی» در تبیین ساختار مفهومی قرآن کریم کارآمد است؟

دیگر اینکه آیا میان فضاهاى ذهنى موجود در وراى آیات الهى پیوندی برقرار مى‌گردد؟ برای یافتن پاسخ چنین پرسش‌هایی، فرضیاتی شکل می‌گیرد؛ به این ترتیب که این امکان وجود دارد که ساختار مفهومی قرآن در قالب نظریه «فضاهای ذهنی» فوکونیه قابل تبیین باشد؛ همچنین به نظر می‌رسد میان فضاهاى مفهومی حاکم بر آیات الهى نگاشت‌هایی برقرار می‌گردد.

پژوهش حاضر از جهاتی چند حائز اهمیت است: نخست آنکه دستاوردهایش به فهم و درک جنبه‌ای دیگر از سطوح ساختار معنایی چندوجهی قرآن کمک نموده، به کشف مفهوم‌سازی‌های آن منجر می‌شود. دیگر آنکه این تحقیق می‌تواند با کمک به معناشناسی قرآن زمینه انجام پژوهش‌های مرتبط را در دیگر متون دینی فراهم سازد و در نهایت انجام چنین پژوهشی می‌تواند تحلیل شناختی تعابیر قرآنی را به عنوان رویکردی نو در مطالعات معناشناسی قرآن پیشنهاد نماید.

۱. پیشینه مطالعات

۱-۱. پژوهش‌های ایرانی

تا کنون در چارچوب نظریه «فضاهای ذهنی» دو پایان‌نامه نگاشته شده است. زربان (۱۳۸۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «رسی فضاهاى ذهنی در زبان فارسی» به این نتیجه رسیده است که به‌طورکلی این نظریه درباره شفافیت و تیرگی در ارجاع نمی‌تواند به‌طورقطعی عمل نماید و نمونه‌های مطرح در این نظریه قابل تعمیم به تمام شواهد موجود در زبان فارسی نیست. طالب (۱۳۸۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع «مدل فضاهاى ذهنی در بازنمایی ارجاع» به این نتیجه دست یافته است که خواننده در یک متن هنگام مواجهه با عبارات ارجاعی برای تفسیر آنها، به مرجع درون‌متنی مراجعه نمی‌کند، بلکه تمام اطلاعات به صورت طرحواره‌ای در ذهن خواننده مجسم می‌شود. تا کنون اثر مستقلی در باب بررسی آیات قرآن کریم در این چارچوب نظری نگاشته نشده است. اگرچه قائمی‌نیا (۱۳۹۰) در فصل هفتم کتاب خود به این نظریه پرداخته و شواهدی از آیات قرآن را آورده است، پژوهش حاضر را می‌توان نخستین پژوهشی در نظر آورد که

به‌طور مستقل در چارچوب نظریه فضا‌های ذهنی با نگاهی نو به تحلیل شناختی تعبیر قرآنی پرداخته و روزنه‌ای تازه بر بی‌کران معارف قرآن گشوده است.

۲-۱. پژوهش‌های خارجی

درباره نظریه «فضاهای ذهنی» چندین اثر خارجی تألیف شده است. کرافت (William Croft) و کروز (Alan Cruse) (۲۰۰۴) در فصل دوم کتاب خود به رویکرد فضا‌های ذهنی پرداخته‌اند. فوکونیه (۱۹۸۵) برای اولین بار نظریه «فضاهای ذهنی» را مطرح کرد، سپس توضیح فنی پدیده فضا‌های ذهنی را در دو کتاب **فضاهای ذهنی؛ جنبه‌های ساخت معنا در زبان طبیعی و نگاشت در اندیشه و زبان** (۱۹۹۷) به تفصیل آورده است. در ادامه فوکونیه و ترنر در کتاب **شبکه‌های ادغام مفهومی** (۱۹۹۸) ضمن تبیین ناکارآمدی نظریه فضا‌های ذهنی در تحلیل ساختارهای پیچیده زبانی به معرفی نظریه «آمیختگی مفهومی» (Conceptual blending) پرداختند که در واقع بر ایندو نظریه قبلی، یعنی «استعاره مفهومی» (Conceptual Metaphor) و فضا‌های ذهنی است.

۲. چارچوب نظری

پیش‌تر مطالعات زبانی در حوزه معناشناسی شناختی با موضوعات استعاره، مجاز و و اخیراً فضا‌های ذهنی صورت گرفته است. بر اساس نظریه لیکاف (۱۹۹۲) استعاره مفهومی در اصل درک مفهومی انتزاعی در حوزه مقصد (Target Domain) بر اساس تجربه مفهومی ملموس و عینی در حوزه مبدأ (Source Domain) است. اگرچه رویکرد تجربه‌گرایانه لیکاف از کارکرد فرایند شناختی استعاره در تبیین مفاهیم انتزاعی و ناملموس پرده برداشت، ناکارآمدی آن در تبیین کامل فرایندهای ادراکی و دریافت مفاهیم ساختارهای زبانی پیچیده که قلمرو مفهومی آنها بیش از دو حوزه مفهومی مبدأ و مقصد را دربر می‌گیرد، زمینه طرح نظریه شناختی دیگری را تحت عنوان نظریه «فضاهای ذهنی» توسط فوکونیه (۱۹۸۵) فراهم ساخت. بر پایه این رویکرد فضای ذهنی، به عنوان یکی دیگر از ساختارهای مفهومی بنیادین، در واقع محیطی است که انسان بر حسب شناخت خود از جهان خارج و تجربیاتش

از این جهان، در ذهن می‌سازد و می‌توان آن را بخش گسترده‌ای از چیزی تلقی کرد که به عنوان پس‌صحنه قوای شناختی به هنگام تفکر یا مطالعه، به صورت پویا برانگیخته می‌شود. فضاهای ذهنی، ساختاری زبانی ندارند؛ اما طی هر گفتمان به کمک عبارتهای زبانی همچون فضا‌سازها (Space builders) فعال می‌شوند. در واقع این حوزه‌های شناختی ما هستند که فعال می‌شوند و بر اساس عامل‌ها، نقش‌ها، راهبردها و روابط موجود در آنها شکل‌گیری فضاهای ذهنی را میسر می‌سازند. طبق این رویکرد انسان‌ها از ارجاعاتی در زبان استفاده می‌کنند و این‌گونه در میان مصداق برون‌زبانی و آنچه منظور گوینده است، به دلایل روان‌شناختی، فرهنگی یا کاربردشناختی ارتباطات ایجاد می‌شود.

در ادامه فوکونیه (۱۹۹۴) می‌گوید: فضاهای ذهنی قلمروهایی از «شناخت پشت صحنه» (Backstage Cognition) هستند و سازه‌های ذهنی و انتزاعی محسوب می‌شوند و به‌طور کلی بر پایه صحنه‌های کلی شکل می‌گیرند. به‌طور کلی ساختار معنایی در این نظریه شامل دو مرحله می‌شود: اول، ساختن فضاهای ذهنی و دوم، ایجاد نگاشت میان فضاهای ذهنی ایجادشده. این روابط نگاشتی بر پایه گفتمان (Discourse – Based) شکل می‌گیرند؛ بدین معنا که بافت کلام در تشکیل ساختارهای مفهومی نقش اساسی دارد. طبق این نظریه، واحدهای زبانی که در ایجاد فضاهای ذهنی جدید سهیم‌اند، فضا‌سازها نامیده می‌شوند. برخی از این فضا‌سازها شامل گروه‌های قیدی مکانی یا زمانی و افعالی نظیر «فکرکردن»، «تصورکردن»، «اعتقادداشتن» و «پنداشتن» هستند.

فضای اولیه (پایه) که مبنای تولید جملات قرار می‌گیرد «فضای شامل» (Parent Space) نام دارد که یا واقعیت جهان خارج است و یا از نظر گوینده، واقعی است. فضای ذهنی ساخته‌شده بر مبنای فضای پایه «فضای زیرشمول» (Daughter Space) نامیده می‌شود. فوکونیه مدعی است ایجاد ارتباط میان فضاهای ذهنی سبب از میان رفتن «تیرگی ارجاعی» (Referential Opacity) در عبارات زبانی می‌گردد؛ همچنین وی گذر از فضای شامل به فضای زیرشمول و بالعکس را تحت عنوان اصل «بهینه‌سازی» (Optimization principles) معرفی می‌کند. بر اساس این اصل عناصر فضای شامل

در فضای زیرشمول دارای قرینه هستند و مفروضاتی که برای فضای شامل در نظر گرفته می‌شود، برای فضای زیرشمول نیز صادق است؛ به عبارت روشن‌تر عناصر، روابط میان این عناصر و مفروضات فضای شامل و فضای زیر شمول نباید با یگدیگر مغایرتی داشته باشند. فوکونیه این ویژگی فضاهای ذهنی را که بر اساس آن، یک ساختار فضای ذهنی بر پایه ساختار فضای ذهنی دیگر توصیف و تبیین شود به «اصل دسترسی» (Access Principle) تعبیر کرده است. بر پایه این اصل، از طریق نام‌گذاری یک عنصر در یکی از فضاها می‌توان به عنصر قرینه آن در فضای دیگر دسترسی پیدا کرد.

۳. تحلیل داده‌های پژوهش

در این بخش بر پایه رویکرد زبان‌شناختی فضاهای ذهنی، به شیوه علمی توصیفی-تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای، تعدادی از آیات کتاب آسمانی قرآن که از متن عربی آن در نیمه دوم (۱۵ جزء دوم، از آیه شریفه ۷۵ سوره کهف تا پایان سوره مبارکه ناس) گردآوری شده است، در اینجا تحلیل می‌شود تا کارایی چارچوب نظری پژوهش در تبیین ساختارهای مفهومی قرآن کریم، معلوم گردد، گرچه گستردگی ساختارهای مفهومی آیات این کتاب آسمانی در این پژوهش مختصر نمی‌گنجد.

«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ: اگر ما این قرآن [عظیم‌الشان] را [به جای دل‌های خلق] بر کوه نازل می‌کردیم مشاهده می‌کردی که کوه از ترس و عظمت خدا خاشع و ذلیل و متلاشی می‌گشت و این امثال را برای مردم بیان می‌کنیم باشد که اهل [عقل و] فکرت شوند» (حشر: ۲۱).

تفسیر آیه: باید دانست که در این آیه شریفه التفاتی از تکلم مع‌الغیر به غیبت به کار رفته و این، بدان جهت است که بر علت حکم دلالت کرده، بفهماند اگر کوه با نزول قرآن متلاشی و نرم می‌شود، علتش این است که قرآن کلام خدای عز و جل است.

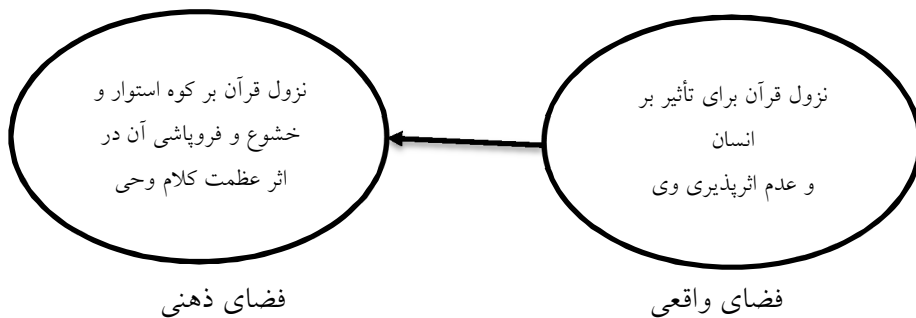
«وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»- این جمله از باب به‌کاربردن حکمی کلی در موردی جزئی است تا دلالت کند بر اینکه حکم این مورد حکمی نو ظهور نیست، بلکه

در همه موارد دیگری - که بسیار هم هست - جریان دارد. پس اینکه فرمود: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ» مثلی است که خدای تعالی برای مردم در امر قرآن زده تا عظمت و جلالت قدر آن را از این نظر که کلام خداست و مشتمل بر معارفی عظیم است به ذهن مردم نزدیک سازد تا درباره آن تفکر نموده، آن‌طور که شایسته آن است با آن برخورد کنند و در صدد تحقیق محتوای آن که حق صریح است برآمده، به هدایتی که از طریق عبودیت پیشنهاد کرده مهتدی شوند؛ چون انسان‌ها برای رسیدن به کمال و سعادتشان طریقی به جز قرآن ندارند و از جمله معارفش همان مسئله مراقبت و محاسبه است که آیات قبلی بدان سفارش می‌کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۸۱).

تحلیل شناختی آیه در چارچوب نظری پژوهش: فضاهاى حاکم بر آیه شامل فضای اولیه (لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ) و فضای ذهنی متعاقب آن (كُرْآئِنُهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ) است. در این دو فضا، به فرض نزول قرآن بر کوه با وجود سختی آن در برابر تأثیرپذیری، دچار خشوع و فروپاشی شده، پیامبر^(ص) نیز در این فضا شاهد ماجراست. بر اساس ساختار مفهومی آیه، اگر کوه به جای کسانی بود که خداوند را فراموش کرده از تدبیر در قرآن روی برگردانده‌اند و از موعظه‌های آن پند نگرفته‌اند، از موعظه‌های قرآن بهر گرفته، سرپایش را خشوع و خضوع فرا می‌گرفت و از بیم عذاب الهی دچار فروپاشی می‌شد. در فضای حاکم بر آیه، کوه به جای انسان در برابر نزول وحی قرار می‌گیرد و در این فضای ذهنی، پیامبر^(ص) نیز شاهد متلاشی شدن کوه با آن همه سختی و عظمت در برابر وحی الهی است. فضای ذهنی اول، زمینه فضای ذهنی دیگر را فراهم ساخته است. میان هر دو فضای حاکم بر آیه ارتباط برقرار است.

به نظر می‌رسد شیوه درک مفاهیم و تعبیر نهفته در ورای لایه‌های معنایی آیه در چارچوب شناختی تحقیق بدین‌گونه است که مفاهیم ذهنی یا انتزاعی بر پایه فضاهای واقعی ادراک می‌شوند و همین ارتباط میان فضاهای واقعی و ذهنی، زمینه کشف معانی مستتر در ساختار مفهومی آیه را فراهم می‌سازد. برای درک بهتر موضوع می‌توان نمودار زیر را ترسیم نمود.

نمودار تفکیک فضای واقعی از فضای ذهنی حاکم بر آیه شریفه



بر پایه نمودار فوق درک عظمت کلام الهی از طریق تفکیک دو فضای حاکم بر آیه حاصل می‌گردد؛ این ادراک مفهومی از طریق واحد زبانی فضا ساز «لَوْ» صورت گرفته است، بدین منظور بر پایه فضای واقعی یا پایه با ایجاد یک فضای ذهنی که در آن، مخاطب قرآن کوهی است که با وجود استواربودنش از شدت شکوه کلام ربّانی دچار فروپاشی می‌شود و مخاطب از طریق برقراری پیوند میان دو فضای حاکم بر آیه، به عمق مفهوم نهفته در آیه پی می‌برد. گرچه ترسیم فضاهای حاکم بر آیات تحقیق حاضر در قالب نمودار در این مختصر نمی‌گنجد، اما تحلیل آیات در چارچوب نظری تحقیق ارائه شده است و این نمودار را می‌توان برای همه آیات این بخش پژوهش در نظر آورد و بر پایه این نمودار، به عنوان نمونه، می‌توان به فضاهای جداگانه در دیگر آیات پژوهش دست یافت.

«وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ مَا أَرْسَلْتَنَا إِلَّا بِنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى: و اگر ما پیش از فرستادن پیغمبر، کافران [و مشرکان قریش] را همه به نزول عذاب هلاک می‌کردیم البته آنها می‌گفتند پروردگارا چرا بر ما رسولی نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم پیش از آنکه به این عذاب و ذلت و خواری گرفتار شویم؟» (طه: ۱۳۴).

تفسیر آیه: «اگر ما کفار را به دلیل اسرافی که در کفر ورزیدند، به عذابی هلاک کنیم قبل از آنکه بر آنان بینه نازل سازیم و حجت را بر آنان تمام کنیم، آن وقت حجت به نفع آنان و به ضرر ما و خلاصه حق به جانب ایشان می‌شد، چون می‌گفتند: پروردگارا! چرا رسولی به سوی ما گسیل نکردی تا قبل از آنکه به عذاب استیصال هلاک و بیچاره شویم، آیات تو را پیروی کنیم؟» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۳۶).

تحلیل شناختی آیه شریفه فوق در چارچوب رویکرد فضاهای ذهنی این‌گونه است: در این آیه، دو فضا قابل تصور است. فضای اول که فضای پایه یا فضای شامل نامیده می‌شود، فضایی واقعی است که در آن، مشرکان عصر نزول وحی، رسالت پیامبر^(ع) را انکار کرده، کلام وحی را نپذیرفتند. در فضای دوم آیه که فضایی ذهنی است، خداوند برای اتمام حجت با مشرکان و منکران رسالت نبوی، فضایی را ترسیم می‌کند که به زمان قبل از عصر نزول وحی برمی‌گردد. باید یادآوری کرد که در این آیه شریفه، ساختار شرطی غیرواقعی (Counterfactual Conditional) به کار رفته است. این ساختار فضایی را ترسیم می‌کند که در آن فضای ممکن، خداوند مشرکان را قبل از رسیدن به عصر نزول وحی هلاک می‌سازد و آنان در روز حشر نیز در توجیه شرک‌ورزی خود، نفرستادن رسول الهی برای هدایت خود از طرف خداوند را بهانه اعمال کفرآمیزشان قرار می‌دهند. ساختار مفهومی حاکم بر فضاهای موجود در آیه نشان‌دهند عدم پذیرش حق از سوی کافران و بهانه‌جویی‌های آنان است.

«وَإِذَا الْعِشَاءُ عَطَلَتْ: و آن‌گاه که شتران ده‌ماهه آبستن را [که نزد عرب بسیار عزیز است] به کلی رها کنند» (تکویر: ۴).

تفسیر آیه: «و در آن هنگام که با ارزش‌ترین اموال به دست فراموشی سپرده شود. کلمه «عشاء» صورت جمع «عشراء» در اصل به معنای شتر ماده بارداری است که ده ماه بر حمل او گذشته و در آستانه آوردن بچه است؛ یعنی چیزی نمی‌گذرد که شتر دیگری از او متولد می‌شود و شیر فراوان در پستان او ظاهر می‌گردد.

«در آن روز که این آیات نازل گشت، چنین شتری با ارزش‌ترین اموال عرب محسوب می‌شد. «عطلت» از ماده تعطیل به معنای رهاکردن بدون سرپرست و چوپان است. منظور این است شدت هول و وحشت آن روز به قدری است که هر انسانی نفیس‌ترین اموال خویش را فراموش می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۱۷۳).

تحلیل شناختی بر پایه رویکرد پژوهش: در آیه مذکور، قید زمانی «إِذَا» به عنوان فضاساز (Belief Contexts) زمینه حرکت از یک فضای واقعی به فضای ذهنی دیگر را فراهم می‌سازد. در فضای اولیه که فضای شامل یا پایه هم نامیده می‌شود، در فضای ذهنی دیگر قرآن برای تأکید بر ترس و وحشت مردم از روز قیامت از طریق واحد زبانی قیدساز «اذا» ذهن مخاطبان را برای درک عظمت واقعه هولناک قیامت به موقعیتی می‌کشاند که «شتر» آبتن - در فرهنگ عربی عصر نزول بسیار ارزشمند است - از شدت ترس و عظمت آن روز، آبتن خود را رها می‌سازد. آیاتی از این دست که با قید زمانی «اذا» فضاهای ذهنی را در ساختار مفهومی قرآن فراهم ساخته‌اند، در جزء سی‌ام قرآن فراوان است که به دلیل رعایت ظرفیت مقاله از ذکر آنها صرفه نظر شده است. بر اساس اصل «بهینه‌سازی» که از اصول اساسی نظریه فضاهای ذهنی است، گذر تخیل انسان از فضای مبدأ که فضای محسوس و عینی است (ارزشمندی شتر آبتن در زندگی مردم) به فضای مقصد (عظمت هول‌انگیز واقعه قیامت و بی‌ارزش بودن همه دارایی‌های مردم) ارتباط میان این دو فضا را فراهم ساخته است و مطابق اصل دسترسی نوعی نگاشت میان حوزه‌های مفهومی حاکم در آیه ایجاد شده است. مجموع فضای حاکم بر آیه شریفه بیانگر عظمت روز حشر و دادرسی و ترس برخاسته از آن و بی‌ارزش بودن دارایی‌ها در نجات مردم است.

«أَيُحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ: آیا پندارد احدی او را ندیده [و افکار و اعمال بدش را ندانسته و ریا و نفاقش را نمی‌داند؟]» (بلد: ۷).

تفسیر آیه: «سیاق این آیه و سایر آیات تا آخر سوره چنین می‌رساند که در آن روزها شخصی اظهار اسلام و یا تمایل به اسلام نموده، مقداری از مال خود را هم انفاق نموده و آن را بسیار دانسته و منت نهاده و در پاسخ این منت که نهاده آیات مورد بحث نازل شده،

حاصل معنای آیه این است که لازمه اینکه انسان می‌گوید مالی بسیار نفقه کردم، این است که او خیال کرده باشد ما از انفاق او غافل و جاهلیم و او در این خیال خطا کرده؛ چون خدای سبحان آنچه را او انفاق کرده دیده، ولی این مقدار انفاق در رسیدن به آن رستگاری و به میمنت حیات کافی نیست، بلکه کسی که چنین زندگی را طالب باشد، باید از مشقت عبودیت بیش از آن را تحمل کند و از گردنه‌های دشوارتری عبور کند و در مجاهدات مؤمنین، گام به گام با ایشان باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۸۹).

تحلیل شناختی آیه در چارچوب نظری پژوهش: بر پایه نظریه فضا‌های ذهنی، فعل «أَيْحَسِبُ» به عنوان فضا‌ساز عمل کرده، فضای ذهنی آن فرد مورد نظر را که مصداق آیه است، به‌طور خاص یا همه کسانی که در انجام کار خیر ریاکاری می‌کنند به‌طور عام، تشکیل می‌دهد. در این فضای ذهنی باور این‌گونه افراد این است که خداوند انفاق آنان یا عمل نیک آنان را نمی‌بیند. گذر از این فضای ذهنی به فضای دیگر آیه که فضای واقعی و پایه محسوب می‌شود، ممکن نیست؛ چراکه بر حسب فضای اولیه، خداوند متعال در همه حال ناظر بر احوال انسان‌هاست و یک لحظه ما را رها نمی‌سازد و تمام کردار انسان‌ها را زیر نظر دارد؛ بنابراین اگر انفاق با ریا و منت توأم گردد، بسیار ناپسند است و نتیجه‌های دربر ندارد. در قرآن کریم بسیاری از حقایق مربوط به معارف دینی، اخلاقی و اجتماعی در قالب استفهام در اختیار مخاطبان گذاشته می‌شود. این روش که باید آن را روش غیرمستقیم نامید، اثر فوق‌العاده‌ای در تأثیر برنامه‌های تربیتی دارد؛ زیرا انسان معمولاً به افکار و برداشت‌های خود از مسائل مختلف بیش از هر چیز دیگر اهمیت می‌دهد. هنگامی که به صورت سؤال طرح شود و پاسخ را از درون وجدان و قلب خود بشنود، آن را فکر و تشخیص خود می‌داند در مقابل آن مقاومت به خرج نمی‌دهد.

«الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا: [زیان‌کارترین مردم] آنها هستند که [عمر و] سعی‌شان در راه دنیای فانی تباه گردید و به خیال باطل می‌پنداشتند که نیکوکاری می‌کنند» (کهف: ۱۰۴).

تفسیر آیه: «این آیه خبر می‌دهد از آنهایی که در عمل از هر زیان‌کاری، زیان‌کارترند و آنها کسانی هستند که در زندگی دنیا نیز از عمل خود بهره نگیرند؛ چون «ضلال سعی» همان خسران و بی‌نتیجگی عمل است؛ آن‌گاه در ادامه اضافه فرموده است: "وَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِبُونَ صُنْعًا: در عین حال گمان می‌کنند که کار خوبی انجام می‌دهند" و همین پندار است که مایه تمامیت خسران ایشان شده است. توضیح اینکه خسران و خسارت در کسب و کارهایی صورت می‌گیرد که به منظور استفاده و سود انجام می‌شود و وقتی خسران تحقق می‌یابد که کاسب از سعی و کوشش خود به غرضی که داشته است، نرسد، بلکه نتیجه عمل این شود که مثلاً چیزی از سرمایه هم از بین برود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۵۴۷).

تحلیل شناختی در چارچوب نظری پژوهش: دو فضای شامل و زیرشمول در این آیه قابل تفکیک است. در فضای شامل زیان‌کاران عالم قرار دارند که تمام همت خود را مصروف زندگی دنیوی ساخته و از زندگی اخروی غافل شده‌اند. فضای دیگر که فضای زیرشمول نام دارد از طریق فعل فضا ساز «يَحْسِبُونَ» تشکیل می‌شود و در حقیقت فضای ذهنی، زیان‌کاران عالم را ساخته است. باور آنان در این فضای ذهنی آن است که نیکوکاران عالم هستند در حالی که سخت در اشتباه‌اند و پندارشان باطل است. در این آیه ارتباط میان فضای شامل با فضای زیرشمول برقرار نمی‌گردد؛ زیرا با هم مغایرت دارند.

«يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ: در آن روز بسیار سخت به سجده خدا خوانده شوند و نتوانند» (قلم: ۴۲)

تفسیر آیه: «به گفته جمعی از مفسرین، در این آیه کنایه‌ای وجود دارد که شدت هول و وحشت و وخامت روز قیامت را می‌رساند؛ زیرا در میان عرب معمول بوده هنگامی که در برابر کار مشکلی قرار می‌گرفت دامن را به کمر می‌زد و ساق پاها برهنه می‌کرد؛ لذا می‌خوانیم هنگامی که از ابن‌عباس مفسر معروف از تفسیر این آیه سؤال کردند گفت: هرگاه چیزی از قرآن بر شما مخفی شد به تعبیرات عرب در اشعار مراجعه کنید، آیا نشنیده‌اید که شاعر می‌گوید: "و قامت الحرب بنا علی ساق: جنگ ما را بر ساق پا ننگه داشت" کنایه از شدت بحران جنگ است. بعضی نیز گفته‌اند «ساق» به معنای اصل و

اساس چیزی است، مانند ساقه درخت پس «يُكشَفُ عَنْ سَاقٍ» یعنی در آن روز ریشه‌های هر چیز آشکار می‌شود؛ ولی معنای اول مناسب‌تر به نظر می‌رسد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۴۱۴).

تحلیل شناختی بر پایه نظریه فضای ذهنی: قید زمان «یوم» به عنوان واحد زبانی فضا‌ساز یک فضای ذهنی را می‌سازد که در آن، مشرکان در برابر عظمت هول‌انگیز واقعه قیامت، به شدت دچار استیصال می‌شوند. در سوی دیگر فعل «يُدْعَوْنَ» بستر فضای دیگری را در ساختار مفهومی آیه فراهم می‌سازد که در آن، مجرمان به سجده خداوند فراخوانده می‌شوند، اما از شدت وحشت و ترس از گناهان خود قادر به سجده خداوند نیستند. بر حسب اصل بهینه‌سازی روابط میان عناصر فضای اولیه «يُكشَفُ عَنْ سَاقٍ» برای قرینه آنها در فضای دوم «يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ» برقرار می‌گردد و مفروضاتی (شدت ترس و وحشت) که در فضای اولیه در نظر گرفته می‌شود، برای فضای دیگر (عدم توانایی بر اثر شدت هراس) نیز صادق است.

«يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ: آن روز که آن هنگامه بزرگ را مشاهده کنید خواهید دید که هر زن شیرده طفل خود را [از هول] فراموش کند و هر آبستن بار رحم را بیفکند و مردم را [از وحشت آن روز] بی‌خود و مست بنگری، در صورتی که مست نیستند و لیکن عذاب خدا سخت است» (حج: ۲).

تفسیر آیه: «روزی که زلزله را می‌بینید، مادران شیرده- که نمی‌توانند از کودک خود جدا شوند- اطفال را از یاد می‌برند و بارداران حمل خود را می‌نهند و فارغ می‌شوند. از اینجا معلوم می‌شود که زلزله در همین دنیا است؛ زیرا شیردادن و وضع حمل کردن مربوط به زندگی این دنیا است و اگر مقصود از «یوم» خود قیامت باشد، مقصود این است که آن روز، اگر مادری شیرده و باردار باشد، از شدت ترس از شیردادن غافل می‌ماند و وضع حمل می‌کند.

اگرچه در قیامت که همان آخرت است بارداری و شیردادن وجود ندارد. "و تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ: می بینی که مردم از شدت ترس مست هستند، اما نه مست باده". برخی گویند: یعنی چون از ترس حوادث ناگوار عقل خود را از کف داده اند، چنین به نظر می رسد که مست شده اند "و لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ: از سختی عذاب است که آنها به این حال گرفتار هستند" (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۶، ص ۱۸۱).

تحلیل شناختی بر پایه نظریه‌ی فضاهاى ذهنی: در ساختار مفهومی این آیه، دو فضای متفاوت قابل تفکیک است، فضای اولیه (وَمَا هُمْ بِسُكَارَى) و فضای ذهنی مخاطبان (و تَرَى النَّاسَ سُكَارَى). عدم توجه به این فضای دوگانه منجر به تعبیر نادرست آیه می شود؛ به عبارت دیگر هدف خالق وحی در آیه فوق این نیست که همزمان چیزی را اثبات و سلب نماید تا مصداق آن مبهم گردد؛ بلکه مراد الهی این است که آنان «سکاری» نیستند؛ ولی «سکاری» به نظر می آید. «سکاری» در این آیه به معنای مست از شراب نیست. اگر این معنا برای «سکاری» در نظر گرفته شود مراد حاصل نگردد. معنای «سکاری» در این آیه «فقدان هوش و آگاهی» است؛ به طوری که شخص تعادل خودش را از دست بدهد. در قیامت هم از شدت عذاب و حوادث، چنین حالتی به انسان‌ها دست خواهد داد. به سبب ارتباطی که شرب خمر با عدم هوش و عدم تعادل دارد، برخی از مفسران عبارت «از شرب خمر مست نیستند» را افزودند. در آیه مورد نظر، واحد زبانی قیدساز «یَوْمَ» به عنوان «فضا ساز» عمل می نماید و عنصر فعلی «تَرَى» نیز فضاهاى ممکن را در ساختار مفهومی آن فراهم ساخته است.

«قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ: بگو اگر خدا را فرزندی بود اوّل من او را می پرستیدم» (زخرف: ۸۱).

تفسیر آیه: در این آیه الوهیت فرزند را از راه ابطال اصل وجود فرزند برای خدا و اینکه اگر چنین چیزی بود، من اولین پرستنده آن فرزند بودم ابطال می کند و اگر «ان» شرطیه را استعمال کرد و «لو» شرطیه را که دلالت بر امتناع دارد، استعمال نکرد با اینکه مقتضای مقام

این بود که بفرماید "لو کان للرحمان ولد" برای این است که طرف مقابل را کمی از مقام لجبازیشان پایین آورده، به انصاف و ادب سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۸۹).

تحلیل شناختی آیه در چارچوب پژوهش: دو فضای قابل تفکیک در این آیه عبارت‌اند از فضای پایه (اعتقاد مشرکان به فرزند داشتن خداوند) و فضای ذهنی دیگر (پرستش آن فرزند توسط پیامبر^(ص)). بر اساس آیه برخی گمان می‌بردند که خداوند متعال، فرزندی دارد، در پاسخ به این اعتقاد مشرکان قرآن کریم هم دو فضای ذهنی مطرح می‌کند که خداوند فرزندی دارد (فضای پایه) و پیامبر نیز باید آن فرزند را پرستد (فضای دوم). مطابق دیدگاه معناشناسان، فضای پایه در این ساختار مفهومی، به عنوان «بافت‌های اعتقادی»²¹ در نظر گرفته می‌شود. همچنین بر حسب اصل بهینه‌سازی فضای پایه در آیه زمینه پیدایش فضای دوم را فراهم ساخته میان آنها ارتباط برقرار کرده است.

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾: ما بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌های عالم [و قوای عالی و دانی ممکنات] عرض امانت کردیم [و به آنها نور معرفت و طاعت و عشق و محبت کامل حق یا بار تکلیف یا نماز و طهارت یا مقام خلافت و ولایت و امامت را ارائه دادیم] همه از تحمل آن امتناع ورزیده و اندیشه کردند و انسان [ناتوان] آن را بپذیرفت، انسان هم [در مقام آزمایش و ادای امانت] بسیار ستمکار و نادان بود [که اکثر به راه جهل و عصیان شتافت] (احزاب: ۷۲).

تفسیر آیه: ما امانت خود را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، اما این موجودات عظیم و بزرگ عالم خلقت از حمل این امانت ابا کردند و اظهار ناتوانی نمودند و از این کار هراس داشتند؛ ولی در این میان انسان این اعجوبه عالم آفرینش جلو آمد و این امانت را بر دوش کشید؛ ولی افسوس که از همان آغاز بر خویشتن ستم کرد و قدر خود را نشناخت و آنچه شایسته حمل این امانت بود انجام نداد. مفسران بزرگ اسلام درباره این آیه سخن بسیار گفته‌اند و برای شکافتن حقیقت معنای «امانت» تلاش بسیار کرده‌اند و

نظرات گوناگونی ابراز داشته‌اند که بهترین آنها را با جست‌وجوی قرآینی که در خود آیه نهفته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۵۲).

تحلیل آیه در چارچوب نظری پژوهش: در ساختار مفهومی این آیه، دو فضا قابل تشخیص است. در فضای ذهنی اول که فضای پایه محسوب می‌شود؛ یعنی «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا» خداوند در یک فضای ذهنی محقق امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کرده است؛ ولی آنها از حمل آن سر باز زده‌اند و در فضای دیگر، یعنی «وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» انسان از سر نادانی و جهالت آن را پذیرفتند. در میان عناصر دو فضا رابطه وجود دارد و مفروضات فضای اول برای فضای دوم نیز در نظر گرفته شده است.

«وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَتُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلِّبُهُمْ بِأَسِطُّ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوْ كَانَتْ مِنْهُمْ فِرَارًا وَكَلِمَاتٍ مِنْهُمْ رُعبًا: و آنها را بیدار پنداری و حال آنکه در خوابند و ما [برای رفع خستگی] آنان را به پهلو راست و چپ می‌گردانیدیم و سگ آنها دو دست بر در آن غار گسترده داشت و اگر بر حال ایشان مطلع شدی از آنها گریختی و از هیبت و عظمت آنان بسیار هراسان گردیدی» (کهف: ۱۸).

تفسیر آیه: «وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ: اگر به آنها نگاه می‌کردی، می‌پنداشتی که بیدار و آگاه‌اند، حال آنکه آنها در حقیقت در خوابی خوش و عمیق فرورفته بودند. جبائی و جماعتی گویند: دیدگان آنها باز بود و تنفس می‌کردند، گویی می‌خواستند با یکدیگر تکلم کنند، اما سخن نمی‌گفتند. برخی گویند: آنها مانند آدم‌های بیدار، به این پهلو و آن پهلو می‌گشتند» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۵، ص ۲۶).

تحلیل زبان شناختی در چارچوب نظریه فضاهای ذهنی: در این آیه دو فضای متفاوت قابل تفکیک است. یکی فضای ذهنی و دیگری فضای واقعی؛ به عبارت واضح‌تر فعل «تَحْسَبُهُمْ» به عنوان عنصر فضاساز بیانگر فضای پندار و گمان مخاطب است و عبارت «وَهُمْ رُقُودٌ» فضای عالم واقع را بیان می‌کند. در فضای پندار مخاطب، اصحاب کهف بیدارند؛ در حالی که در عالم واقع آنان در خواب هستند. تفکیک فضای گمان مخاطب از

فضای عالم واقع نشان می‌دهد که حالات اصحاب کهف به قدری طبیعی به نظر می‌رسد که مخاطبان آیه، آنان را بیدار می‌پنداشتند در حالی که در واقع خوابیده بودند. فضای ذهنی مخاطبان در مورد آنان با فضای عالم واقع مغایرت دارد.

«إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» که بر آنها از هر جانب رسولان حق آمدند [و گفتند] که جز خدای یکتا را نپرستید. کافران باز گفتند اگر خدا می‌خواست [که ما ایمان آوریم] فرشتگان را به رسالت می‌فرستاد، پس ما به کتب و احکام شما (رسولان بشری) کافریم» (فصلت: ۱۴).

تفسیر آیه: به خاطر بیاورید هنگامی را که پیامبران الهی از هر سو از پیش رو و پشت سر، به سراغشان آمدند و آنها را به پرستش خدای یگانه دعوت کردند «إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ» تعبیر «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ» ممکن است، اشاره به همان باشد که در بالا گفتیم، یعنی پیامبران الهی از تمام وسائل هدایت و تبلیغ استفاده کردند و از هر دری ممکن بود وارد شدند تا در دل این سیاه‌دلان نفوذ کنند. نیز ممکن است اشاره به پیامبرانی باشد که در زمان‌های مختلف در میان این اقوام آمدند و ندای توحید سر دادند؛ اما ببینیم آنها در برابر تلاش عظیم و گسترده این رسولان الهی چه پاسخی گفتند؟! می‌فرماید: آنها گفتند اگر پروردگار ما می‌خواست فرشتگانی نازل می‌کرد تا دعوت او را به ما ابلاغ کنند نه انسان‌هایی همانند خود ما «قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً». اکنون که چنین است «ما به‌طورمسلم به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید کافریم و اصلاً اینها را از سوی خداوند نمی‌دانیم» (فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ) مفهوم این سخن آن نیست که شما رسولان خدايید و ما به رسالت شما ایمان نمی‌آوریم، بلکه منظور این است شما اصلاً رسالتی ندارید، فقط ادعایی بی‌اساس می‌کنید و به همین دلیل ما تسلیم سخنان شما نخواهیم شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۳۶).

تحلیل شناختی بر پایه چارچوب نظری: در این آیه عنصر قیدی «إذا» به عنوان فضا ساز عمل می‌کند و یک فضای واقعی (إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ) را فراهم می‌سازد که در آن رسولانی

از جانب خداوند برای هدایت مشرکان به میان اقوام می‌آمدند و ادامه در بخش دیگر آیه، فضای ذهنی (كُوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأُنزِلَ مَلَائِكَةً فَيَأْتُوا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ) ایجاد شده است که بر حسب آن شبهه کافران مطرح می‌شود که چرا خداوند بی‌واسطه ما را هدایت نکرد و به جای ملائکه، بشری را برای هدایت فرستاده است؟ ساختار مفهومی بر پایه فضاهای حاکم بر آن تشکیل می‌شود.

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ: وصف حال آنان که علم تورات بر آنان نهاده شد [و بدان مکلف شدند] ولی آن را حمل نکردند [و خلاف آن عمل نمودند] در مثل به حماری ماند که بار کتاب‌ها بر پشت کشد [و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد] آری مثل قومی که حالشان این است که آیات خدا را تکذیب کردند، بسیار بد است و خدا هرگز ستمکاران را [به راه سعادت] رهبری نخواهد کرد» (جمعه: ۵).

تفسیر آیه: در بعضی از روایات آمده است که یهود می‌گفتند: اگر محمد به رسالت مبعوث شده، رسالتش شامل حال ما نیست؛ لذا نخستین آیه مورد بحث به آنها گوشزد می‌کند که اگر کتاب آسمانی خود را دقیقاً خوانده و عمل می‌کردید این سخن را نمی‌گفتید؛ چراکه بشارت ظهور پیامبر اسلام^(ص) در آن آمده است، می‌فرماید: کسانی که تورات بر آنها نازل شد و مکلف به آن گشتند؛ ولی حق آن را ادا نمودند و به آیاتش عمل نکردند، همچون درازگوشی هستند که کتاب‌هایی بر پشت خود حمل می‌کند (مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا). او از کتاب چیزی جز سنگینی احساس نمی‌کند و برایش تفاوت ندارد که سنگ و چوب بر پشت دارد یا کتاب‌هایی که دقیق‌ترین اسرار آفرینش و مفیدترین برنامه‌های زندگی در آن است. این قوم از خودراضی که تنها به نام تورات یا تلاوت آن قناعت کردند، بی‌آنکه اندیشه در محتوای آن داشته باشند و عمل کنند همانند همین حیوانی هستند که در حماقت و نادانی ضرب‌المثل و مشهور خاص و عام است. این، گویاترین مثالی است که برای عالم بی‌عمل می‌توان بیان کرد که سنگینی مسئولیت علم را بر دوش دارد، بی‌آنکه از برکات آن بهره گیرد و افرادی که با

الفاظ قرآن سر و کار دارند؛ ولی از محتوا و برنامه عملی آن بی‌خبرند [و چه بسیارند این افراد در بین صفوف مسلمین] مشمول همین آیه‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۱۱۵).

تحلیل شناختی آیه در چارچوب نظری پژوهش: دو فضای قابل تفکیک در این آیه به این صورت است که در فضای اول که حوزه مبدأ نامیده می‌شود، مکذبان آیات الهی نسبت به انجام تکلیف خود در برابر عمل به دستورات کتاب آسمانی تورات سهل‌انگاری نمودند و در فضای دیگر که فضای مقصد نام دارد، مؤلفه‌های فضای اول که فضای محسوس و عینی است در فضای دوم فرافکن شده است و مکذبان کلام وحی به درازگوشی همانند شده‌اند که کتاب‌هایی را بر پشت حمل می‌نمایند؛ در حالی که از آنها چیزی نمی‌فهمد. در میان دو فضای حاکم در آیه، نوعی نگاشت میان‌حوزه‌ای به وجود آمده است که زمینه درک مؤثرتر ساختار مفهومی آیه را فراهم ساخته است.

نتیجه‌گیری

در این بخش از پژوهش، نتایج ارزشمندی که در تحلیل ساختار مفهومی قرآن بر پایه رویکرد زبان‌شناختی فضاها، ذهنی به شیوه علمی توصیفی - تحلیلی حاصل شده است ارائه می‌گردد، گرچه گستردگی ساختارهای مفهومی آیات این کتاب آسمانی در این پژوهش مختصر نمی‌گنجد. بر پایه تحلیل داده‌ها پژوهش حاضر مشخص گردید که نظریه فضاها، ذهنی در تحلیل شناختی ساختار مفهومی قرآن کارآمد است و تشخیص و تفکیک فضاها، حاکم بر آیات قرآن، زمینه درک بهتری از ساختارهای مفهومی قرآن را فراهم ساخته، به کشف شیوه‌های مفهوم‌سازی موجود در آیات قرآن نائل می‌گردد. دیگر اینکه معلوم شد، ارتباط میان فضاها، حاکم بر آیات با اهداف متعددی صورت گرفته است؛ به‌گونه‌ای که همین ارتباط میان فضاها زمینه درک بهتر مفاهیم نهفته در ورای آیات الهی و به‌طور کلی مقاصد واقعی خالق وحی الهی را فراهم ساخته است. همچنین این نتیجه حاصل گردید که ارتباط میان فضاها، حاکم بر آیات قرآن هدفمند بوده است و هر آیه‌ای از قرآن بر مبنای فضای ذهنی خاصی مفهوم‌سازی شده است؛ به عبارت دیگر درک مفاهیم در

حوزه مقصد، یعنی فضای ذهنی (انتزاعی) بر اساس مفاهیم ملموس حوزه مبدا؛ یعنی فضای واقعی صورت می‌گیرد. در نهایت اینکه ساختار چندلایه‌ای مفاهیم قرآنی به گونه‌ای است که چارچوب نظری پژوهش، تنها روزه‌ای از آن را روی مخاطبان آشکار ساخته، ادامه پژوهش حاضر در محدوده بیشتری از آیات این کتاب آسمانی، افق‌های نویی را در کشف ساختار مفهومی آن نمایان‌تر خواهد ساخت.

منابع و مأخذ

۱. اسعدی، محمد؛ «درآمدی بر مبانی معنا شناسی ساختارهای چند وجهی قرآن از نظر علامه طباطبایی». فصلنامه مشکات، ش ۱۲۱، ۱۳۹۲، ص ۱-۲۱.
۲. ابن‌ابی‌جمهور احسائی، محمدبن زین‌الدین؛ **غوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة**؛ ج ۴، قم: ناشر سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
۳. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الانوار**؛ ج ۷۵، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۴. روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی؛ **مقدمه‌ای بر معناشناسی**، چ اول، تهران: نشر قلم، ۱۳۹۲.
۵. زربان، نجمه؛ **بررسی فضاهای ذهنی در زبان فارسی**؛ رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۸.
۶. صفوی، کورش؛ **درآمدی بر معنی‌شناسی**؛ چ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۹.
۷. طالب، حمید؛ **پردازش شناختی متن: مدل فضاهای ذهنی در بازنمایی ارجاع**؛ رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.
۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ تحقیق رضا ستوده؛ تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ **تفسیر نمونه**؛ چ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ **تفسیر المیزان**، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۱. قائمی‌نیا، علیرضا؛ **معناشناسی قرآن کریم**؛ چ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.

12. Fauconnier, Gilles; **Mental spaces**; Cambridge, M A .MIT press, 1985.

13. Fauconnier , Gilles; **Mental spaces**: Aspect of meaning construction in natural language; second edition; Cambridge: Cambridge University press, 1994.
14. Fauconnier , Gilles; **Mapping in thought and language**; Cambridge, Cambridge university press, 1997.
15. Lakaff , G.; “The Contemporary Theory of Metaphor” in Andrew Ortony (ed), **Metaphor and Thought**; Cambridge University Press, 1992.
16. Talmy, Leonard; **Toward a Cognitive Semantics**; Cambridge, 2000.

١٤٢

ذهن